

مجموعه اشعار شب مهتابی
نگین بای کاربر انجمن تک رمان

- شب مهتابی 
- نگین بای 
- فاطمه تاجیکی 



شب مهتابی

مجموعه اشعار



WWW.TAAKROMAN.IR

تا که دیدم من تو را مدهوش عالم ها شدم
با تو زیبا، بی خیال از حال و احوالم شدم





شناسنامه کتاب:

دسته بندی: شعر

نام اثر: شب مهتابی

نام نویسنده: نگین بای

قالب: غزل، مثنوی

طراح: فاطمه تاجیکی

ویراستار: یسنا

کیبست: *khas*

این کتاب در سایت تک رمان آماده شده است

www.taakroman.ir

خلاصه:

ای یار من،

بشنو صدای بی صدای من!

بخوان به نام عشق بی هوای من.

بدان تنها تو هستی یار و شیدای من!

ای یار من،

من یار تو؛ چشمان تو...

تنها یار در این دنیای من!

حرفهای تو...

تنها نوای من!

ای یار من؛ ای یار من،

بشنو صدای بی صدای من!



روزگار

روزگاری با دلم بد کرده است.
با دلی این‌گونه صد بد کرده است.
من نه با او عهد و پیمانی، نه دوست
او مرا در امتحان رد کرده است.
من نخواهم روزگاری این‌چنین،
آه، خود را رنج بی‌حد کرده است.
شاخه گل را از دلم برچیده است.
زندگی را، دیو و پری در دد کرده است.
کاش این دروازه هم خود باز بود،
باز هم دروازه را سد کرده است.

عاشقی

ماه تابان امشبم در دفترش،
می‌کشد گیسوی تنها همسرش.
می‌نویسد از گلایل‌های او

از تمنای دلش با حسرتش.

گفت با آن نرگسان پرگلاب

پر نگارش آن همیشه همراهش.

از غمی، از درد دوری از جفا

گفت او بشکسته آن بال و پرش.

نامه را آماده پروازش بداد

قلب را با نامه برد آن کفترش.

تا رسید آن قلب عاشق، خانه‌اش

با تپش‌هایش بزد محکم درش.

تا که معشوق بیامد تا جلو

از هولش بد لاله‌گون شد صورتش.

نامه را تا خواند، لبخندی بزد

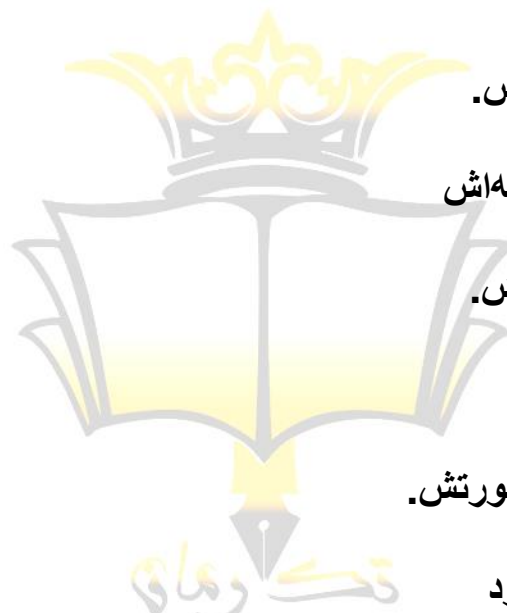
پس شد آن لبخند، تسکین بر تبش.

بهار آمد بهارا

بهار آمد، بهار آمد بهارا!

گل از گل می‌درآید ای جهانان.

بگو با من، ز پهنایی دریا



بگو از هر چه می‌خواهی ز دنیا.

منم در این جهان دارم خدایی،

که با او می‌کنم من کدخدایی.

نترس از زندگی، گویی صبایی

بَرَد آن نامه‌ات را با صفایی.

تویی در این جهان آکام و آباد،

تو هستی در جهان، انسان آزاد.

بیا با هم به دنیا آفرین گفت!

به آن محبوب زیبا، نازنین گفت.

ثمره

هر درختی میوه‌ای در فصل خود،

می‌دهد باری تو را ای باغبان!

پس زمینت را فقط تخمی بکار،

تا درآید آنچه را باید از آن.

گر نیامد تخم، بالا از زمین

یا نباشد هم‌رهش یک عشق و جان.

گر نه باید با شتابی گفت آن،



اصل و بنیادش خراب است، ای جوان!

بازم نیامد

تا که دیدم من تو را مدهوش عالم‌ها شدم.

با تو زیبا، بی‌خیال از حال و احوالم شدم.

ماه من، امشب تو هم در آسمانم برنشین

بی تو حتی خسته از هر مال و اموالم شدم.

من هنوزم بایدم تاوان خواهش را دهم؟

من که بی‌صبر از بلایا، رنج تاوانم شدم.

داستانی را نویسند از تو، با این عشق من

وای بر من، باز هم نابود افکارم شدم.

پس نیامد ماه تابانم در آن تحویل سال،

بی تو حتی، عشق پر تکرار هر سالم شدم.

نگار

من که باشم عاشقی رافت نیاز،

با تو بودن صد دعا در هر نماز.

بی تو دل تاریک باشد در جهان،

بی تو حتی این بهارم شد خزان.

گفت، تنها راه بودن انتظار

صبر کردم، در دلم شد انفجار.

وای من! بازم نیامد بی وفا

حال من بهتر نشد با این جفا.

من که بی طاقت شدم از انتظار،

پس تو هم با من بمائی، ای نگار!

یار من

ماه من بازم فراموشم بکرد،

سوسنم صد باره غم پوشم بکرد.

من تو را با شمس دل تابان کنم.

یار من با سایه خاموشم بکرد.

با تو من، هشیار بی حد عاشقم

رفت و بی حد باز مدهوشم بکرد.

او مرا در عاشقی دیوانه کرد،

عشق من، باهوش و بی هوشم بکرد.

من که با هر نوش و خوردن، اختلاف



او مرا در عشق می نوشم بکرد.
من که از هر غصه بودم دور دور
لاله‌ام، با غم هم آغوشم بکرد.

عاشقی دیوانه

یار من، این نامه‌ام را گر بخوانی
من یقین دارم که عشقم را بدانی!

گر در این جا من به ساعت‌ها نشستم،

تا بگویم عاشقی دیوانه هستم.

روز و شب، من منتظر بودم بیایی

سال من تحویل شد؛ یارم کجایی؟!!

بی تو من دارم هزاران د*ر*د و تاران،

در همین مرداد و آذر ماه و آبان.

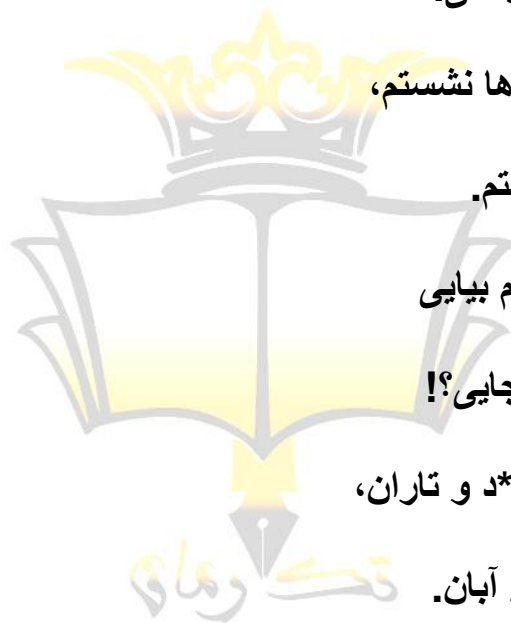
برف می‌بارد در این گرما به مویم،

بی تو شد پژمرده این سر همچو رویم.

جز تو چیزی را نخواهم

تا که اینجا آمدی در دل نشستی!

پس چه آسان دست و پایم را تو بستی.



من تو را خواهم به هر شرطی که باشد.

شرط من هم اینکه بد عهدی نباشد.

من حواسم با تو باشد؛ بی هراسم

گر نه باید گفت من یک بی حواسم.

آدمی عاقل دگر عاقل شناسد.

عاشقان دیوانگان را می شناسند.

آدمان هر چیز در عالم بخواهند

عاشقان جز عشق، چیزی را نخواهند.

من که دادم عشق نابم را به ماهم،

من ز عالم جز تو چیزی را نخواهم!

عشق

من دلم پر پر زند از شور عشق

ساده دل، عاشق شود از زور عشق.

حرف من از عشق و معشوقم بشد؛

من زلم حرفش به دل، در گور عشق.

دل به دل بسپار، من با جان و دل

این دلت تابان کنم با نور عشق.



یاورم، یاری رسان بر یار خود!
کاش باشد یار من، منصور عشق.
من ستم کردم به خود گر عاشقم،
پس زمین گیرم بکرد این جور عشق.
روز و شب گر من شکایت ها کنم،
باز هم باشم همان مسرور عشق.
ما گشته گدایان محبت نباشم
ما گشته گدایان محبت، نباشیم!
ساکت شده چون، عقده‌ی صحبت نباشیم!
گر ما خبر از قصه‌ی فردا نداریم،
ما در دلمان، کوله حکایت نباشیم!
ما گشته گداییم و دلی سیر داریم.
ما غم زده‌ها، در غم محنت نباشیم!
گر دیده خیانت دلمان از غم ای کاش،
بازم همه در فکر خیانت نباشیم!
آشوب و خرابیم و دلی سنگ داریم،
گوییم که در خانه‌ی حسرت نباشیم!



ما ز جهان رفته‌ایم

ما ز جهان رفته‌ایم، ما به جهان برده‌ایم.

از همه دنیا ضرر، ما همه بد کرده‌ایم.

آدم انسان‌نما، گرگ کتک خورده‌ایم.

بودنمان بد غریب، جز خودمان برده‌ایم.

حرف به حرفی زدیم، بی‌خود و حد گفته‌ایم.

گرچه که ما زنده‌ایم، در دلمان مرده‌ایم.

ما به جهان آمده، روز و شبی بوده‌ایم.

رفتن ما آخرت، حیف که دل بسته‌ایم.

بوی عشق

از من اگر دوری کند، بر من اگر دوری رسد

بازم همان عاشق شوم، او همچنان عشقم بود.

دستی ز پا کردم خطا، چون من شدم از او جدا

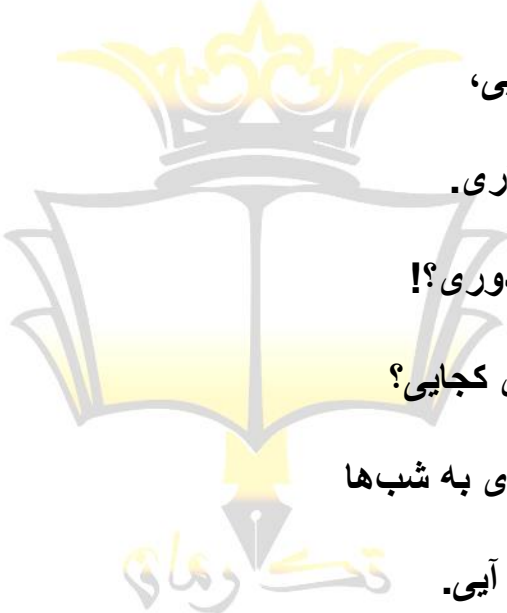
یارم نباشد پیش من، غم بر سرم پتکی زند.

غم خانه باشد قلب من، گر او نماند در دلم

با او که بودم از ازل، پایش بمانم تا ابد.

من بی تو ماتم می‌زنم، با من نباشی جای تو

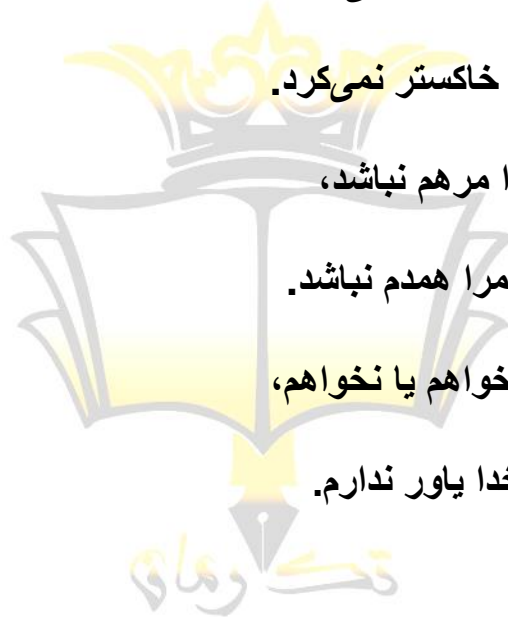
غم می‌نشیند در بَرَم؛ تا جان من با خود بَرَد.
با من بمان! با من بمان! با این غزل گویت بمان!
چون این غزل تا بعد تو، خود بوی عشقم می‌دهد.
حالی بمان هرگز نرو! درد و دلی با من بکن!
حتی که این پژمرده خاک، با دیدنت روشن شود.
انتظار



انتظارت می‌کشم روزی بیایی،
با ظهورت گل به گلزارم بیاری.
من ز دلتنگی بگویم یا که دوری؟!
من دلم تنگ است ای مهدی کجایی؟
شب به روزی رفته‌ام، روزی به شب‌ها
منتظر مانم که در آن جمعه آیی.
چشم می‌دوزم به هر صد راه عالم،
تا تو را بینم ز یک راهی بیایی.
بی تو این نرگس ببارد اشک ماتم،
نرگسم بر نرگسان، گویا بهاری.

جفای دنیا

من در این دنیا، جفا دیدم ولی گویا ندیدم.
بال و پر از من ربود این زندگی، بازم پریدم.
در قفس نازک دلی دارم که باشد پاره پاره،
این دلم از درد جانش هم ندارد حرف چاره.
سوختم از غصه بازم حال من بهتر نمی‌کرد،
آتشی سوزان اگر بودش که خاکستر نمی‌کرد.
گریه‌ها کردم ولی اشکی مرا مرهم نباشد،
غصه با دردی به هر باری مرا همدم نباشد.
غرق این دنیا شدم گر من بخواهم یا نخواهم،
با دلی نازک در این‌جا جز خدا یاور ندارم.



این فایل در سایت تک رمان تایپ و منتشر شده است. هرگونه کپی برداری

پیگرد قانونی دارد.

برای منتشر کردن آثار خود به سایت تک رمان مراجعه کنید.

TaakRoman.IR

Forums.TaakRoman.IR

